

## منشور کورش هخامنشی

منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و آگد، شاه چهار گوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه کورش، شاه بزرگ ... نبیره چیش پیش، شاه بزرگ ...

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم.

من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد ... او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم ...

من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم.

همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و آگد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم. بشود که دل‌ها شاد گردد.

بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: " به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار."

من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.

## متن کامل منشور کورش هخامنشی

۱. «کورش» (در متن بابلی: «کو- رَ - آش»)، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه «بابل» «با- بی- لیم»، شاه «سومر» «شو- می- ری» و «آگد» «آک- کَ- دی- ای»، ...

۲. ... همه جهان

(از اینجا تا پایان سطر نوزدهم، نه از زبان کورش، بلکه به روایت ناظری ناشناخته که می‌تواند نظر اهالی و بزرگان بابل باشد، بازگو می‌شود).

۳. ... مرد ناشایستی به فرمانروایی کشورش رسیده بود.

۴. او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی بجای آن گذاشت.

۵. معبدی بدلی از نیایشگاه «اِسْگِیْلَه» [ا- سگ- ایله] برای شهر «اور» [او- ریم] و دیگر شهرها ساخت.

(«اِسْگِیْلَه / اِزاگیلا» نام نیایشگاه بزرگ «مردوک» یا خدای بزرگ است. این نام شباهت فراوانی با نام نیایشگاه ایرانی «اِزْگین» در «آرته» دارد که در حماسه سومری «اِنمِرکار و فرمانروای آرته» بازگو شده است. آقای جهانشاه درخشانی در آریاییان، مردم کاشی و دیگر ایرانیان (تهران، ۱۳۸۲، ص ۵۰۷)، «اِزْگین» را به معنای «سنگ لاجورد» می‌داند. از سوی دیگر «کاسیان» نیز رنگ آبی را رنگ خداوند بشمار می‌آوردند و «کاشو / کاسو»، نام خدای بزرگ آنان به معنای «رنگ آبی» است. امروزه همچنان واژه «کاس» برای رنگ آبی در گویش‌های محلی بکار می‌رود. برای نمونه در گیلان، مردان با چشم آبی را «کاس آقا» خطاب می‌کنند. همچنین برای آگاهی از پیوند آرته با نواحی باستانی حاشیه هلیل‌رود در جنوب جیرفت بنگرید به: مجیدزاده، یوسف، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق، تهران، ۱۳۸۲).

۶. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود ... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد، خشونت و بدکرداری.

۷. او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کرد. اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش «مردوک» [آمر- اوتو] خدای بزرگ روی برگرداند.

(گمان می‌رود نام «مردوک» با واژه آریایی و اوستایی «آمرتات» به معنای «جاودانگی / بی‌مرگی» در پیوند باشد. اما ویژگی‌های دیگر مردوک شباهت‌هایی با «اهورامزدا» دارد و همچون او در سیاره «مشتری» متجلی می‌شده است. همانگونه که مردوک را با نام «آمر- اوتو» می‌شناخته‌اند؛ از او با نام آریایی و کاسی «شوگورو» نیز یاد می‌کرده‌اند که به معنای «بزرگترین سرور» بوده و با معنای اهورامزدا (سرور دانا / سرور خردمند) در پیوند است).

۸. او مردم را به سختی معاش دچار کرد. هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد. او با کارهای خشن خود مردم را نابود می‌کرد ... همه مردم را.

۹. از ناله و دادخواهی مردم، «اِنلیل / ایلل» خدای بزرگ (= مردوک) ناراحت شد ... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند. (منظور آبادانی و فراوانی و آرامش)

۱۰. مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به «بابل» بازگردند.

۱۱. ساکنان سرزمین «سومِر» و «آگد» مانند مردگان شده بودند. مردوک بسوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.

۱۲. مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جستجو پرداخت. به جستجوی شاهي خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام «کورش» پادشاه «آنشان» آن-ش-آن را برخواند. از او بنام پادشاه جهان یاد کرد.

۱۳. او تمام سرزمین «گوتی» «کو-تی-ای» را به فرمانبرداری کورش در آورد. همچنین همه مردمان «ماد» «اوم-مان-من-ده» را. کورش با هر «سیاه سر» (همه انسان‌ها) دادگرانه رفتار کرد.

(در تداول، نام بابلی «اوماننده» را با «ماد» برابر می‌دانند. اما به نظر می‌آید که این نام بر همه یا یکی از اقوام آریایی که در هزاره دوم پیش از میلاد به میاندورود مهاجرت کرده بوده‌اند؛ اطلاق می‌شده است).

۱۴. کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک، خدای بزرگ، با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.

۱۵. او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد؛ در حالی که خودش همچون یوری راستین دوشادوش او گام برمی‌داشت.

(ممکن است منظور دیده شدن سیاره مشتری بوده باشد. در باورهای ایرانی، سیاره مشتری نماد آسمانی اهورامزدا/ مردوک بوده است. نک به: بارتل ل. و اندروردن، پیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ۱۳۷۲. او حتی منظور از «سپاه پر شمار او» را نیز ستارگان آسمان می‌داند).

۱۶. لشکر پر شمار او که همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ‌افزارها در کنار او ره می‌سپردند.

۱۷. مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او «نبونید» «ن-بو-ن-اید» شاه را به دست کورش سپرد.

۱۸. مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و آگد و همه فرمانروایان محلی فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره‌های درخشان او را بوسیدند.

۱۹. مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم‌رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.

۲۰. منم «کورش»، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و آگد، شاه چهار گوشه جهان.

(از اینجا روایت به صیغه اول شخص و از زبان کوروش بازگو می‌شود. استرابو نقل می‌کند که «کوروش» نامی است که او پس از پادشاهی و با الهام از رود «گُر» در جنوب پاسارگاد بر خود نهاد. پیش از این، نام او «آگرَداتوس Agradatus» (آگرَداد/ آگراداد) بوده است. نک به: جغرافیای استرابو، ترجمه ه. صنعتی‌زاده، ۱۳۸۲، ص. ۳۱۹).

۲۱. پسر «کمبوجیه» (ک-آم-بو-زی-یه)، شاه بزرگ، شاه «آنشان»، نوه «کوروش» (کوروش یکم)، شاه بزرگ، شاه آنشان، نیره «چیش‌پیش» (شی-ایش-بی-ایش)، شاه بزرگ، شاه آنشان.

۲۲. از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمانروایی‌اش را «یل/ بعل» (ی-لو) (خداوند/ = مردوک) و «تَبو» (ن-بو) گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهانند. آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم؛

(«تَبو» ایزد نویسندگی و دبیری بوده، و نیایشگاه او به نام «ایزده» خوانده می‌شده است. ورود کوروش «بدون جنگ و پیکار» به بابل، نه تنها در گزارش او، بلکه در متون بابلی همچون «سالنامه نبونید» و نیز در «تاریخ هرودوت» (کتاب یکم) تأیید شده است. برای آگاهی از سالنامه نبونید نگاه کنید به: W., Hinz, Darios und die Perser, I, 1976, p. ۱۰۶).

۲۳. همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

(پذیرش کوروش توسط مردم، در «کوروش‌نامه/ سیروپدی» (Curou Paideia) نوشته گزنفون نیز تأیید شده است. گزنفون اظهار می‌دارد که مردمان همه کشورها با رضایت خودشان پادشاهی و اقتدار کوروش را پذیرفته بودند (سیروپدی، کتاب یکم)).

۲۴. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

۲۵. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم. نبونید، مردم درمانده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در شأن آنان نبود.

۲۶. من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

۲۷. او بر من، کوروش، که ستایشگر او هستم، بر پسر من «کمبوجیه» و همچنین بر همه سپاهیان من،

۲۸. برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه شاهانی که بر اورنگ پادشاهی نشسته‌اند؛

۲۹. و همه پادشاهان سرزمین‌های جهان، از «دریای بالا» تا «دریای پایین» (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، همه مردم سرزمین‌های دوردست، همه پادشاهان «آموری» (آ-مور-ری-ای)، همه چادرنشینان،

۳۰. مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا «آشور» (آش-شور) و «شوش» (شو-شن).

۳۱. من شهرهای «آگاده» (آ-گ-ده)، «اِشِنونا» (اِش-نو-نک)، «زَمان» (ز-آم-ب-آن)، «مِتونو» (م-نور-نو)، «دیر» (د-ایر)، سرزمین «گوتیان» و شهرهای کهن آنسوی «دجله» (ای-دیک-لت) که ویران شده بود را از نو ساختم.

۳۲. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسنه شده بود را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم.

(با اینکه هیچ دلیل قاطعی در زرتشتی بودن کورش بزرگ در دست نیست؛ اما او همچون زرتشت به این باور کهن ایرانی پایبند بوده است که هر کس در پرستش خدای خود و انتخاب دین خود آزاد است. افسوس که موبدان زرتشتی عصر ساسانی با سختگیری و خشونت‌های بی‌شمار و اعمال سلیقه‌های شخصی در تحریف آیین زرتشت، به این دستاورد با ارزش فرهنگ ایرانی آسیب زدند).

۳۳. همچنین پیکره خدایان سومر و آگد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود؛ به خشنودی مردوک به شادی و خرمی،

۳۴. به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، بشود که دل‌ها شاد گردد. بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم،

(گشایش و بازسازی نیایشگاه‌ها به فرمان کورش، دستکم در یک متن دیگر شناخته شده است. بر این لوح چهار سطری که از «آرخ» در میانرود کشف شده، آمده است: "منم کورش، پسر کمبوجیه، شاه توانمند، آنکه «اِسگیله» و «اِزیده» را باز ساخت." برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به صفحه ۱۵۶ مقاله W. Eilers در کتاب‌شناسی).

۳۵. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: "به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار."

(در باورهای ایرانی، «سرای سپند» یا «آنغَرَه رُچَنگَه» (آنغران/آنارام) به معنای «روشنایی بی‌پایان و جایگاه خدای بزرگ یا اهورامزدا و بهشت برین است).

۳۶. بی‌گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم. (صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم) . . . .

۳۷. ... غاز، دو اردك، ده كبوتر. براي غازها، اردكها و كبوتران...

(از سطر ۳۷ تا ۴۵ بخش نويافته‌اي است كه در مقاله «در باره منشور كورش» به آن اشاره شد. اين نه سطر دنباله بلافصل سطرهاي پيشين نيست).

۳۸. ... باروي بزرگ شهر بابل بنام «ايمگور- انليل» «ايم- گور- ان- ليل» را استوار گردانيدم ...

۳۹. ... ديوار آجري خندق شهر را،

۴۰. ... كه هيچيك از شاهان پيشين با بردگان به بيگاري گرفته شده به پايان نرسانيده بودند؛

۴۱. ... به انجام رسانيدم.

۴۲. دروازه‌هايي بزرگ براي آنها گذاشتم با درهايي از چوب «سيدر» و روكشي از مفرغ ...

۴۳. ... كتيبه‌اي از پادشاهي پيش از من بنام «آشور بانيبال» «آش- شور- با- ني- آپ- لي»

۴۴. ...

۴۵. ... براي هميشه!

منابعي براي آگاهي بيشتري از متن منشور كورش:

und die Berger, P. R., Der Kyros-Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN II Nr. 32  
۱۹۷۵. Akkadischen Personennamen im Danielbuch, Zeitschrift für Assyriologie 64

۱۹۷۴, Eilers, W., Le texte cunéiforme du Cylinder de Cyrus, Acta Iranica 2

Iranica Harmatta, J., Les modèles littéraires de l'édit Babylonien de Cyrus, Acta  
1, 1974

Achaemenid Imperial Policy, JSOT Kuhrt, E., The Cyrus Cylinder and  
مطالعات عهد عتيق, ۲۵, ۱۹۸۳ (نشریه)

Lecoq, P., Les Inscriptions de Perse Achemenide, Paris, 2000

Ancient .Oppenheim, A. L. Traduction du Cylinder du Cyrus in Pritchard, J. b  
۱۹۵۵, Near East Texts Relating to the Old Testament, Princeton

Rawlinson, H. C., Notes on a Newly Discovered Clay Cylinder of Cyrus the  
Great. JRS, 12. 1880

Richter, G. M., Greek Subjects on Greco-Persian Seal Stones, *Archaeologica Orientalis in Memoriam Ernest Herzfeld*, New York, 1952

Weissbach, F. H., *Die Achämenideninschriften Zweiter Art*, Herausgegeben und Bearbeitet. Leipzig, 1890

1911, Weissbach, F. H., *Keilinschriften der Achämeniden*, Leipzig